

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

بررسی جلوه‌های مقاومت زنان در دو مجموعه داستان کوتاه یوسف (۱) و (۲) *

(علمی - پژوهشی)

دکتر عنایت الله شریف پور

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

فاطمه لشکری

کارشناس ارشد ادبیات مقاومت دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

بی شک، وجود کارنامه درخشان مقاومت سرافرازانه مردم ایران، در طول هشت سال دفاع مقدس، بر ادبیات این کشور خصوصاً بر ادبیات داستانی آن، تأثیر شگفتی گذاشته است؛ از جمله می‌توان به تأثیر مقاومت دلیرانه زنان قهرمان این خطه، در ادبیات داستانی و از جمله در داستان‌های کوتاه اشاره نمود. دو مجموعه داستانی یوسف، نمونه ثبت لحظه‌ها و اتفاقات کوتاهی از حماسه جاودانه دفاع مقدس است و در بسیاری از داستان‌های کوتاه این دو مجموعه، نقش زنان به نحو قابل توجهی بیان گردیده که در خور بحث و تأمل است.

این مقاله، به بررسی جلوه‌های مقاومت زنان، در دو مجموعه داستانی یوسف (۱) و (۲) پرداخته است. در این نوشتار، نخست اشاره کوتاهی به پیشینه تحقیقات انجام شده در مورد نقش زنان، در آثار دفاع مقدس اشاره شده، سپس جلوه‌های مقاومت زنان در داستان‌های این دو مجموعه، با ذکر نمونه‌هایی از متن دو کتاب، بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: داستان کوتاه، ادبیات دفاع مقدس، زنان، مجموعه

داستانی یوسف، جلوه‌های مقاومت.

۱- مقدمه

جنگ تحمیلی استکبار جهانی، علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی و در تقابل آن، هشت سال دفاع مقدس و عاشقانه ملت مسلمان ایران، بدون تردید از فرازهای مهم تاریخ پر افتخار و سراسر حماسه این امت حق طلب، به حساب می‌آید. این حادثه تاریخی، به رغم آن که موانع عمده‌ای در مسیر حرکت تکاملی امت اسلامی، در دستیابی به آرمان‌های والا و متعالی انقلاب شکوهمند اسلامی ایجاد کرد، سرچشمه تجلی بسیاری از ارزش‌های فراموش شده در فرهنگ پربار اسلامی، بوده و اراده و پشتکار یک ملت، در دفاع از تمامیت ارضی و کیان اسلامی خویش را به نمایش گذاشت.

شهید دکتر محمدجواد باهنر درباره نقش و تأثیر «بسیج مردمی»، چنین می‌گوید: «بسیج عمومی است که قدرت را به وجود می‌آورد. به اضافه آرمان مقدس، ایمان به خدا می‌تواند، به ملت‌ها بیاموزد که چگونه می‌توانند زنده بمانند و روی پای خودشان بایستند» (هاشمی گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۶۴).

با آغاز جنگ تحمیلی، زنان از جمله کسانی بودند که در جنگ دوشادوش مردان، در صحنه‌های نبرد به حماسه آفرینی پرداختند. بیان این حماسه‌های زیبا، در بسیاری از آثار به وجود آمده در ادبیات انقلاب اسلامی، مشهود است.

در ادبیات داستانی ما نیز، خصوصاً در داستان‌های کوتاه، زنان نقش بسزایی در آفریدن حماسه‌های باشکوه دفاع مقدس دارند. جنگ، در داستان‌های کوتاه، جلوه ملّی دارد و نویسندگان در این گونه داستان‌ها موفق شده‌اند تا گوشه‌ای از زندگی مردم را در سال‌های جنگ به خوبی نمایش دهند.

«بخش قابل توجهی از ادبیات مقاومت، بیانگر ایمان، رشادت، ایثارگری و صبوری زنانی است که گام به گام با مردان در دفاع مقدس پیش رفتند. به طور کلی همچنان که در تمام عرصه‌های زندگی، زن در کنار مرد و مکمل اوست، در جنگ نیز نقش بسزایی دارد و گاه حتی دوشادوش مردان می‌جنگد و به همین نسبت در ادبیات پایداری جهان وجود او نیز بازتاب یافته‌است.» (نامه پایداری، مجموعه مقالات عمران پور، ۱۳۸۷: ۳۵۲).

بعد از جنگ تحمیلی، تعدادی قصه و داستان درباره جنگ، بیشتر به صورت خاطر و مشاهدات دوران اسارت، به چاپ رسیده که در میان آن‌ها برخی آثار خوب و قابل ذکر هم وجود دارد جنگ در داستان‌های کوتاه، تصویر و نمایش صحنه‌های کوتاهی از زندگی مردم، در سال‌های دفاع مقدس است که هر کدام از آن‌ها به تنهایی، تأثیر خاص خود را دارد. ترسیم این چنین صحنه‌هایی می‌تواند از هر لحظه خاص و بحرانی زمان جنگ باشد. از لحظه‌های بمباران شهرها گرفته تا لحظه‌های انتظار بی‌پایان همسر یا مادری چشم انتظار، یا لحظه‌های التهاب بازگشت آزادگان سرافراز به وطن و یا ترسیم لحظه‌های شهادت تشنگان، وصال معبود، درد کشیدن جانبازان ایثارگر و ...

«سیمایی که در پهنه ادبیات داستانی از زن و شخصیت زنان جامعه، ترسیم شده است، نشانگر رشد روحی و اوج گیری معنوی زنان و بیانگر حضور آگاهانه زنان و مادران و دخترانی انقلابی، در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی و میدان جنگ و شهادت است (اکبری شلدراهی، ۱۳۸۲: ۲۰۲).

داستان‌های کوتاه جنگ، نشانگر برخی از رویدادهای تاریخ هستند. رویدادهایی از قهرمانی‌ها و رشادت‌های ملتی سرافراز و بی‌باک که جان خود را مشتاقانه بر کف نهاده، تا از آرمان‌هایش دفاع کند.

آقای «میرصادقی»، درباره تفاوت داستان کوتاه با داستان بلند، می‌گوید:

«در داستان کوتاه، اغلب فرصتی برای پرداخت و تکوین شخصیت‌ها و گسترش درون مایه وجود ندارد؛ اما در داستان بلند و نوول و رمان کوتاه، امکان گسترش شخصیت‌ها و درون مایه‌ها به طور محدود، وجود دارد» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۹۶).

در این میان، در خلق حماسه‌های سرافرازانه میادین نبرد، چهره بی‌باک و قهرمان زنان دلیر مسلمان ایرانی بر کسی پوشیده نیست.

«افتخار بسیار بزرگ ادبیات داستانی ما، پس از انقلاب این است که توانسته است لااقل در تعدادی قابل توجه از آثار این عرصه، زن را در مقام و منزلت واقعی خود بنشانند و چهره تخریب شده و مورد سوءاستفاده قرار گرفته او را تا حدودی زیاد تصحیح و زنگارزدایی کند» (سرشار، ۱۳۷۵: ۲۰ و ۲۱).

زنان در طول هشت سال دفاع مقدس، همچون مردان اسطوره صبر و مقاومت بی نظیر مردم سرافراز کشورشان بوده اند.

۲- بحث

۲-۱- آثار خلق شده در باره نقش زنان در دفاع مقدس

جنگ گرچه ذاتاً شرّی عظیم است، اما برای داستان نویسان، همواره منبع پر بار و مغتنمی از موضوع‌های بزرگ بوده است، زیرا یکی از موقعیت‌هایی است که درون پوشیده انسان‌هایی را که درگیر آنند، مشخص می‌سازد و امکانات و محدودیت‌های بالفعل و بالقوه آنان را در شجاعت و ترسیدن، در فداکاری و خودخواهی، در ابراز محبت و کینه و نیز ظرفیت‌های آنان را در درد کشیدن و رنج و تشنگی و گرسنگی، به خوبی آشکار می‌کند.

«با آغاز سال هفتاد بیش از ۱۱۶۰ داستان کوتاه، در باره جنگ تحمیلی در مطبوعات چاپ شده ... در همین زمان نیز ۲۱۰ داستان بلند به چاپ رسیده است» (مرادی، ۱۳۷۷، hawezeh.com).

«نگاهی کلی به داستان‌های این دهه، این مهم را نشان می‌دهد که اکثریت قابل توجه داستان‌هایی که زن، در آن‌ها نقش اصلی را دارد در روابط خانوادگی و محیط خانواده است. مطرح شدن زن در خانواده نشان دهنده تأثیر تغییرات اجتماعی و سیاسی از یک سو و تحولات ارزشی نویسندگان این دوره، از سویی دیگر است» (زواریان، ۱۳۷۰: ۱۷).

داستان‌های زیادی در طول دفاع مقدس از زنان و حماسه‌های آنها در طول جنگ و یا پس از آن سخن به میان آورده‌اند که در بسیاری از آنها نیز زنان محوریت داستان را به عهده داشته‌اند.

«تحقیقات به دست آمده، نشان می‌دهد که ۱۷۰ عنوان کتاب، درباره نقش زن در دفاع مقدس به چاپ رسیده است که تعداد قابل ملاحظه‌ای از آن‌ها، کتاب‌های داستان، فیلمنامه، مقالات و یا سخنرانی‌های تنظیم شده در کنگره و همایش‌های برگزار شده، است» (محمودی، ۱۳۸۵، avideshahed.com).

شاید ادبیات جنگ، بیشتر ادبیاتی مردانه است؛ هم به این دلیل که زنان کمتر در جبهه حضور داشتند و هم به دلیل اینکه بیشتر نویسندگان مرد بوده اند. در آثار نویسندگان این دوره، زنان نقش کمتری دارند؛ مگر زمانی که همسر شهید یا جانباز باشند و مواردی که درگیر جنگ شهرها در بمبارانها بوده اند که باز هم حق مطلب در موردشان ادا نشده است؛ اما با این حال، تعداد بسیاری از داستانهای دفاع مقدس، حضور زنان را در کنار مبارزات مردان، به تصویر کشیده اند.

«از ۴۷۰ رمان و داستان جنگ که مردان نوشته اند، در هشت مورد آن، جنگ بدون حضور زنان ترسیم گردیده است که حوادث این رمانها اغلب در خط مقدم (صحنه های نبرد)، اتفاق می افتد و از میان ۵۴ رمانی که درباره جنگ نوشته شده، در ۱۱ اثر، زنان محور داستان قرار گرفته اند و در ۳۶ اثر باقی مانده، اگر چه زنان، شخصیت اصلی داستانها نیستند؛ اما از شخصیت های فرعی و مهم و تأثیرگذار در روند داستان، به حساب می آیند» (صادقی، ۱۳۸۶، mitrasadeghi.com).

از آنجا که زنان در جامعه ما نسبت به مردان در اجتماع، نقش دوم را ایفا می کنند، شاید نقش آنان در عرصه ای همچون دفاع مقدس از نظر به دور مانده و یا این که کم رنگ جلوه نماید. داستانهای کوتاه دفاع مقدس که در حقیقت، ثبت لحظه ها و برهه هایی از دفاع و پایداری مقدس ماست، بیانگر سعی و تلاش بی وقفه و تأثیرات مثبت زنان در صحنه های نبرد است و بی شک، حماسه حضور زنان در صحنه های نبرد و همچنین در پشت جبهه ها یا به عنوان زنان صبور و پایدار که عرصه ها را بر جهاد مردان دلیر، استوار می کنند، حماسه ای فراموش ناشدنی است که در این گونه داستانها، نباید از نظر دور بماند و یا نسبت به بیان آن بی توجهی شود.

این جستار بر آن است تا ضمن احترام به گامهای برداشته شده و ارج گذاری فروتنانه، به زحمت کسانی که در این زمینه دست به قلم برده اند، جلوه های مقاومت سرافراشته زنان را در داستانهای کوتاه دو مجموعه یوسف (۱) و (۲)، بررسی و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

۲-۲- معرفی مجموعه های داستانی یوسف (۱) و (۲)

دو مجموعه داستانی یوسف، شامل ۵۱ داستان برگزیده از دو جشنواره داستانی دفاع مقدس است که به وسیله بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، نشر صریر به چاپ رسیده است. مجموعه اول در سال ۱۳۸۵ چاپ شده است. هم اینک به بیان و ترسیم جلوه‌های مقاومت زنان در داستان‌های این دو مجموعه می‌پردازیم.

۲-۲-۱- داستان‌های مربوط به زمان جنگ

۲-۲-۱-۱- داستان کوتاه «تمام حضور تو»، از تکتم توسلی

(زنان درگیر جنگ شهرها)

- چکیده داستان

ایوب، مرد جوان خوزستانی به اتفاق همسر و دو فرزند خردسالش در زیر آتش تیربار دشمن با موتور سیکلت به طرف محل امنی می‌روند. در میانه راه با وجود آتش شدید دشمن، جوانی در بین راه موتورسیکلت آنها را از چنگشان در می‌آورد و آنها ناامیدانه در آن بیابان و در زیر بمباران نیروهای عراقی، بقچه نان و خرما را باز کرده مشغول خوردن غذا می‌شوند که ناگهان بویی عجیب به مشامشان می‌رسد. ایوب، پس از مدتی جستجو، متوجه تعدادی از دوستانش می‌شود که در پشت نیزارها به کمین دشمن نشسته‌اند و بالاخره آنها به یاری دوستانشان به نخلستانی که در همان نزدیکی است، پناه می‌برند.

۲-۲-۱-۱-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

در بسیاری از صحنه‌های داستان‌های دفاع مقدس، زنانی را می‌بینیم که همچون کبوتران بی‌قرار، برای حفاظت از فرزندان‌شان، تلاش می‌کنند. زینب نیز یکی از این زنان است که در آن بیابان برهوت، در میان آتش موشکباران دشمن، سعی دارد به اتفاق همسر و فرزندان‌ش به جایی امن پناه ببرد.

زینب، زن جوان، علی‌رغم این که با ناراحتی همسرش را به خاطر قصور و کوتاهی‌اش در جابه‌جایی آنها به محلی امن، ملامت می‌کند؛ اما حتی در سخت‌ترین

شرایط، همراه و هم‌دوش اوست. در لحظات سختی که آنها در زیر تیربار دشمن قرار دارند و ایوب، تلاش می‌کند تا همسر و فرزندانش را به مکانی امن منتقل سازد.

«ایوب به خدا خو توّم نمی‌دونی چه می‌کنی!

ها می‌دوئم دارم یه مشت جنازه از جلوی سگای گرسنه جمع می‌نم.

بغض لای صدای زینب پیچ خورد.

خو چرا گذاشتی ئی جور بشن، مگه مو نگفتم دیر میشه. زودی باش! هی

سیر کردی به مو و گفتم: زن جماعت ناقص العقله، خوب و بد حالیش نیست...»
(یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

۲-۱-۲-۲ داستان «خداحافظی غمگین‌ترین شعر جهان است» از «عماد

عبادی»

(زنان درگیر جنگ شهرها)

- چکیده داستان

حمود و مائده، زن و شوهر جوان خرمشهری هستند که زندگی خود را با عشق آغاز می‌کنند و در آغاز جنگ تحمیلی، در حالی که مائده باردار است، شهر مورد تهاجم نیروهای عراقی قرار می‌گیرد و درست در همان لحظه توگد فرزند مائده، شهر به تصرف دشمن در می‌آید. مادر حمود، ضجه‌زنان روی خاک، به دنبال عراقی‌ها کشیده می‌شود و حمود در میان آتش و دود جنازه‌ها را به این طرف و آن طرف می‌برد. در چنین اوضاعی، مائده درگیر با درد زایمان، تنها و بی‌یاور می‌ماند. ربیعه، زن کر و لال همسایه، به کمکش می‌شتابد و فرزند او در همین هیاهو پا به دنیا می‌گذارد و متوگد می‌گردد.

۲-۱-۲-۲ جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

یکی از زیبایی‌های حماسه دفاع مقدس آن است که در لابه‌لای حوادث خونین صحنه‌های نبرد، دیگر فرد مطرح نیست. همه برای یکدیگر، جان فشانی و ایثار می‌کنند و تمام هدفشان حفظ وطن از تجاوز مزدوران بعثی است. مائده نیز زنی بی‌باک و شجاع است که پایداری و استقامتش را می‌توان یکی از مصداق‌های بارز مقاومت زن در دفاع مقدس دانست.

«اما حالا زبانش خشک شده بود، شکسته‌های لیوان دستش را بریده بود. موجودی ناشناخته در درونش بی‌قراری می‌کرد. خواست بگوید: الان چه وقت بی‌قراری است عزیز مادر؟ اما فقط توانست، بگوید: ای خدا...» (یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۲۱۶).

زن دیگری که در این بحبوحه به کمک مائده تنها می‌آید، ربیعه است. زن کر و لال همسایه که همیشه می‌ترسد، اینجا حتی در لحظاتی که می‌داند الان دیگر ممکن است نیروهای عراقی از راه برسند و خودش نیز به دست آنها گرفتار شود؛ اما باز در کنار مائده می‌ماند و به او کمک می‌کند.

«ربیعه، مثل یک روح سرگردان، بی‌اعتنا این طرف و آن طرف می‌رفت و یک گوشه آشپزخانه را پرده می‌کشید، مائده دلش آشوب داشت، نمی‌خواست ربیعه آنجا باشد...» (همان: ۲۱۷).

۲-۱-۳- داستان «دختران کارون» از معصومه عیوضی

(زنان درگیر جنگ شهرها)

- چکیده داستان

داستان بسیار کوتاهی است که در قالب جمله‌هایی کوتاه، صحنه ترس و فرار دختران بی‌گناه جنوب را از ترس مزدوران متجاوز به تصویر می‌کشد. دخترانی که مجبورند، به خاطر ترس از به دام افتادن در کام سربازان متجاوز، خودشان را تسلیم امواج دریا کنند و به مرگی شجاعانه و مظلومانه تن در دهند.

۲-۱-۳-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

یکی از آسیب‌پذیری‌های زنان در جنگ تحمیلی، علاوه بر کشتار دسته جمعی و یا اسارت و شهادت، ترس از بی‌عفتی و تجاوز به حریم پاک آنان است.

دختران و زنان پاک و معصوم ایرانی که عفت خویش را از جان عزیزتر می‌دانند؛ برای حفاظت از نجابت و حیثیت خود، حتی حاضر می‌شوند، تن به مرگی داوطلبانه دهند؛ اما ننگ بی‌آبرویی و تجاوز را بر دامن خویش تحمل نکنند. در این داستان نیز با مرگ بی‌باک دختران و زنانی مواجه می‌شویم که مرگ با آبرو را بر تحمل ننگ تجاوز بعثیان ناپاک، به حریم عفتشان، ترجیح می‌دهند. آنها خود را به درون رود خروشان می‌افکنند تا زمزمه مظلومیت آنان، آوایی برای

جاودانه ماندنشان در تاریخ باشد و شاید چنین مرگ مظلومانه‌ای، جلوه‌ای زیبا از مقاومت سرافرازانه زنان، در تاریخ دفاع مقدس باشد.

«... رنگش پریده بود و سفیدی چشم‌هایش به زردی می‌زد. بلند شد. شالش را باز کرد. دوباره محکم بست و نگاه کرد به دست او. لب‌هایش سفید بود و ترک خورده و شیارهای عمیقی رویش نشسته بود. برگشت طرف رود. نگاه کرد به موج‌های بلند و بعد دوید و صدای النگوهایش پیچید در ساحل» (یوسف ۱، ۱۳۸۵: ۲۱۲).

۲-۲-۱-۴- داستان «بوی زندگی» از سیده عدرا موسوی

(زنان درگیر جنگ شهرها)

- چکیده داستان

طاهره، زن جوانی است که همسرش در کنار او، در میدان نبرد به شهادت رسیده او چهار ماه است که باردار است؛ اما به خاطر عشقی که نسبت به همسر شهیدش دارد، حاضر نیست از محیط جبهه دور شود و به محلی امن پناه ببرد. پدرش برای بردن او به آنجا می‌آید. «عامر»، قاصدی است که از طرف پدر به دنبال او آمده است. شهر، مورد هجوم قرار گرفته؛ اما او با وجود خستگی زیاد و آلودگی محیط همچنان مشغول مداوای مجروحین است. بالاخره، کار زیاد سبب می‌شود که ناگهان چشم‌هایش سیاهی می‌رود و بی‌هوش و بی‌رمق، روی زمین می‌افتد. وقتی به هوش می‌آید، چهره نوزادی را در کنار خود می‌بیند که بوی سعید، همسر شهیدش را می‌دهد و شباهت زیادی به او دارد. بوی این نوزاد کوچک، برای طاهره بوی زندگی است.

۲-۲-۱-۴- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

در بسیاری از صحنه‌های داستانی دفاع مقدس، با چهره‌زنانی روبرو می‌شویم که در عین سختی و مشقت در جبهه‌ها مشغول مداوا و امداد مجروحان هستند. در این داستان نیز طاهره، زنی صبور و شجاع است که با تحمل رنج و مشقت بارداری و همچنین تحمل دوری از همسر شهیدش، باز هم کمر همت به نجات مصدومان می‌بندد و حتی در چنین وضعیتی حاضر نیست آنجا را ترک کند. «پرستار، نوزاد را در کنار دست طاهره خواباند، طاهره به نوزاد نگاه کرد، موهای بور و ابروهای

پیوسته سرش را توی موهای نرم نوزاد فرو برد. بوی سعید را می‌داد، بوی زندگی»
(یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۲۲۸).

۲-۳- داستان‌های مربوط به وقایع همزمان با جنگ و پس از جنگ

۲-۳-۱- داستان «زیر پلک‌هایش»، از شیرین اسحاقی

(زنان اسیر)

- چکیده داستان

داستان زنی است که در درگیری‌های شهرها، به دست نیروهای عراقی به اسارت در آمده و همسرش پس از آزادی او، به خاطر حرف و حدیث دیگران حاضر نیست با او زندگی کند؛ در حالی که او را دوست دارد و می‌داند که او بی‌گناه است؛ اما او را به خاطر ماندن در شهر و اسیرشدن به دست عراقی‌ها متهم می‌کند. او در بین دوراهی عقل و احساس مردّد مانده است.

۲-۳-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

پس از هجوم نیروهای عراقی به داخل شهرهای مرزی، بسیاری از زنان و کودکان بی‌دفاع، درگیر جنگ‌های شهری شدند. چه بسیار کودکانی که بی‌دفاع، به شهادت رسیدند؛ هم‌چنین زنانی که در زیر ویرانی‌ها، شهید یا مجروح شدند و عده‌ای هم به دست نیروهای عراقی به اسارت درآمدند. حکایت زنان اسیر به دست دشمن، حکایت تلخ و زجرآوری است که علاوه بر تلخی رنج اسارت، رنج بزرگ دیگری را نیز به همراه دارد. رنج نپذیرفتن و طرد آنها از طرف خانواده و حرف و حدیث اطرافیان، که تحمل آن بسیار دردآورتر از رنج اسارت است. زنی دلشکسته و زجر کشیده، پس از مدت‌ها تحمل رنج اسارت، به خانه باز می‌گردد؛ ولی به جای استقبال و حمایت اطرافیان، با چهره‌ عصبانی و غم‌آلود همسرش مواجه می‌شود که از واژه‌ حرف‌های مردم، چنین او را از خود می‌راند.

«سلیم، بلند می‌شود، می‌رود جلوی تاقچه، دست می‌کشد روی کمره جغرافیایی. گرد و خاک را از دستش فوت می‌کند و می‌گوید: بی‌آبروم کردی، برام بی‌گام می‌فرستی؟! مو اسیرم دس عراقیا! ای خونت خراب شه سلیم، ای ریشهات بخشکه سلیم! دس عراقیا؟!» (یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

۲-۳-۲- داستان «ب - د - ت»، از نوح حامدی

(زنان اسیر)

- چکیده داستان

بهار و ابراهیم یک زوج جوان که با یکدیگر هم راه و هم پیمان هستند. هر دو در همان روز ازدواج به دیگر اجازه می‌دهند که در جبهه حضور داشته باشند. ابراهیم، شهید می‌شود و بهار که هم‌رزم اوست به دست نیروهای عراقی، اسیر می‌گردد و حالا که برگشته‌است، در کنار قبر همسرش با خودش عهد می‌کند که او را در کنار او دفن و سنگ قبرش را با نام ابراهیم، حک نماید. چون وجود خودش را با او مشترک می‌داند.

۲-۳-۱- جلوه های مقاومت زنان در داستان

شیوه نوشتن داستان، با سایر داستان‌ها متفاوت است. و این تفاوت، شاید پیام‌آور معنای تازه‌ای باشد که مد نظر نویسنده است. چهره بهار، بیانگر همسری عاشق و متعهد و صبور و شکیبا است و در گوشه گوشه داستان می‌توان این همراهی و هم‌شانه بودن او را با همسر رزمنده‌اش مشاهده نمود. چه در جایی که همراه با او عازم جبهه می‌شود و یا در جایی که برای تسکین درد او قرآن می‌خواند و یا در جایی که پیمان می‌بندد که او را در قبری، با سنگ نوشته‌ای به نام ابراهیم دفن کنند.

«وصیت کرده‌ام مرا کنار تو دفن کنند. گفته‌ام روی سنگ قبرم بنویسند: «ابراهیم احدی» می‌خواهم، همه بدانند؛ یک آدم هست که دو تا قبر دارد...» (یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۹۸).

۲-۳-۳- داستان «نرگس‌ها در بهار می‌میرند» از مریم حاجیلو

(زنان معلول و جانباز)

- چکیده داستان

نرگس، زن جوانی است که در بمباران شهرها علی‌رغم توصیه‌های خانواده و همسرش، در شهر می‌ماند و خانه بر سرش ویران گردیده و قطع نخاع می‌شود و حال که جنگ به اتمام رسیده است، او همانند یک تکه گوشت در گوشه‌ای از اتاق بر روی تخت خوابیده و کاری از دستش بر نمی‌آید؛ اما همسرش ایوب، لحظه‌ای از

حال او غافل نیست و با جان و دل از او پرستاری می‌کند. او حتی آرایشگر را برایش به خانه می‌آورد؛ تا آرایشی را که دوست دارد، برایش انجام دهد. او علی‌رغم توصیه‌های مردم و خانواده اش، حاضر نیست با کسی دیگر ازدواج کند.

۲-۳-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

«بانوان، سهم بزرگی از انقلاب را به خود اختصاص داده‌اند... انقلاب اسلامی موجب گشت که زن بار دیگر در صحنه تاریخ، ظاهر شود و تاریخ را از مذکر بودن محض، خارج کند» (شهید مطهری، ۱۳۷۰: ۴۵).

شاید وقتی نام جانباز به میان می‌آید، تصویر مردی که در صحنه‌های نبرد دچار آسیب جسمی گردیده و سلامتی‌اش را از دست داده‌است، در ذهن متصور گردد؛ اما واقعیت این است که زنانی هم هستند که در حوادث جنگ تحمیلی دچار همین معلولیت‌ها شده‌اند. شاید کمتر کسی نامی از این زنان جانباز به میان آورد.

«فلج شدن برایش ضعف بزرگی بود، تاجایی که به تمام زن‌های فامیل و در و همسایه این حق را می‌داد که با نیش و کنایه رو در روی و یا پشت پرده بگزنش». (یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

۲-۳-۴- داستان «قهرمان»، از فریده تاجیک

(زنان معلول و جانباز)

- چکیده داستان

شهین و عطا، دکتر و پرستاری که در جبهه عاشق یکدیگر شده و ازدواج می‌کنند. شهین، در جبهه زخمی شده و دچار معلولیت می‌گردد و پس از آن دیگر نمی‌تواند حرف بزند و حرکت کند. او مجبور است برای ارتباط با عطا از یک زنگ استفاده کند. عطا، همسرش، با جان و دل از او پرستاری می‌کند، تا این که خبر می‌رسد که خبرنگاری برای تهیه گزارش از زندگی شهین، قرار است به خانه آنها بیاید. عطا از این خبر بسیار خوشحال است، زیرا فکر می‌کند که شهین روحیه‌اش با دیدن این گزارش، بهتر از قبل می‌شود.

۲-۳-۴-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

در این داستان نیز همچون داستان قبل، زنی دچار معلولیت جسمی شده و حرف‌ها و طعنه‌های دیگران نیز، مضاف بر دردهای درونی اوست. عطا، مردی فداکار است که معلولیت همسرش را پذیرفته است، اما با این حال، خواهر عطا، دلسوزانه او را چنین سرزنش می‌کند:

«مو نمی‌خوام موعظه کنم. اما ئی جوری نمی‌شه زندگی کرد. شاید فکر کنی سی چی جوش می‌خوروم. شهین اون گنجشک نیست که می‌آوردی خونه و ره‌اش می‌کردی... فکر کردی پهلوانی؟ ... نمی‌گم ولش کن؛ اما یک عمر باید تُمن تُمن خرج کنی...» (یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۲۴۷).

۲-۳-۵- داستان «طواف» از شهره احدیت

(زنان امدادگر)

- چکیده داستان

خانم دکتر جوانی در جبهه همراه همسرش مشغول مداوای مجروحین است. آنها با هم پیمان می‌بندند که پس از جنگ، نخست زبان عربی را بیاموزند و سپس به اتفاق هم، به مکه مکرمه مشرف شوند. همسر او، در زیر بمباران دشمن به شهادت می‌رسد و خانم دکتر جوان، برای به جای آوردن عهد و پیمانش، همراه با عکسی که از همسرش برگردنش دارد، راهی سفر حج می‌شود تا بتواند خواسته او را برآورده سازد.

۲-۳-۵-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

حکایت عشق و دلدادگی دو همسر جوان را در داستان‌های دفاع مقدس بسیار می‌توان یافت. جایی که دو جوان در آغاز زندگی دوشادوش یکدیگر در میدان مبارزه از آرمان‌های اسلام و وطن عزیزشان دفاع می‌کنند. بیشتر این صحنه‌ها را در داستان‌هایی می‌توان دید که امدادگران و یا پزشکان فداکار در آنها حضور دارند. همزمان با آغاز جنگ تحمیلی، بسیاری از پزشکان متخصص و متعهد، ایثارگرانه جان خود را بر کف نهاده و برای کمک به مجروحین به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام شدند. در این داستان نیز چهره یکی از همین زنان متخصص و متعهد را می‌بینیم

که به همراه همسر جوانش در آغاز زندگی، خانه و کاشانه‌اش را رها نموده و برای انجام وظیفه‌ای مقدّس به خطّ مقدّم جبهه اعزام گشته است. این ایثارگری با شهادت همسراو به اوج خود می‌رسد. خانم دکتر جوان و تنها، همچون پرستویی سرگردان برای تحقّق آرزوی همسرش رهسپار خانه خدا می‌شود تا بتواند اندکی دلش را تسلی بخشد.

«لباس احرام را که دوختم، عکس فرهاد را با طلق و رویان سفید، گردنبند کردم. اسسم را که می‌نوشتم، به کسی نگفتم؛ چون می‌خواستم این سفر را که قرار بود با فرهاد بیایم، تنها باشم..» (یوسف ۱، ۱۳۸۵: ۳۲۸).

۲-۳-۶- داستان «پرستوهای بی قرار»، از منیر السادات موسوی

(زنان امدادگر)

- چکیده داستان

الهه، دختر امدادگر، دانشجوی رشته پزشکی و از خانواده‌ای مرفّه است که به همراه چند تن از دوستانش برای مداوای مصدومین به جبهه اعزام شده است. برادر رضوی، فرمانده نیرومند گردان که ترکش به دستش اصابت کرده و مجروح گردیده است، عاشق الهه می‌شود و همانجا از او خواستگاری می‌کند. الهه، جوابی نمی‌دهد تا اینکه در حمله شبانه، تعداد بی‌شماری از افراد گردان کشته و زخمی می‌شوند. از جمله فرمانده که قطع نخاع می‌گردد و به پشت جبهه اعزام می‌شود. پس از چندین روز که چشم باز می‌کند، الهه را بالای سر خود می‌بیند که با جان و دل مشغول پرستاری از اوست. در آن وضعیت تنها چیزی که به ذهن فرمانده جوان نمی‌رسد این است که الهه، حرفی از ازدواج با او به زبان بیاورد؛ اما الهه علی‌رغم تمامی مخالفت‌های سعید با اصرار از او می‌خواهد که یک عمر همسر او باشد و به او خدمت کند.

۲-۳-۶-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

جایی که ارزش‌های جامعه بر اثر گذشت و ایثار به معیارهای حقیقی انسانی تغییر می‌یابد دختر مسلمان نیز به جای آنکه معیار انتخاب همسرش را ملاک‌های پوچ نفسانی بداند، روح پاک و روحانی جوان معلولی را بر می‌گزیند. او دیگر

عیوب جسمانی را در نظر ندارد و حتی آنها را عیب نمی‌داند. او برای قانع کردن جوان جانباز به اومی گوید:

«خوب من فکر می‌کنم چشم‌ها تو بستی که عیب و ایرادهای منو نبینی... پاهات رو هم بستی تا خدای نکرده بعد از این به راه کج نری و خطا نکنی. دست‌هات رو هم پشت سرت قایم کردی که خدای نکرده یه وقت دست روی من بلند نکنی...» (یوسف ۱، ۱۳۸۵: ۳۱۴).

۲-۴- داستان‌های مربوط به وقایع پس از جنگ

۲-۴-۱- داستان «نامه‌های جنگ»، از مرجان ریاحی

(زنان سوگوار و صبور)

- چکیده داستان

مادری منتظر که سال‌ها به دنبال کسب خبری از فرزندش، به نهادها و سازمان‌های مختلف نامه نوشته و مراجعه کرده؛ اما نتیجه‌ای نگرفته است و بالاخره روزی که پستی از فرزند او برایش خبری می‌آورد، مادر منتظر، دیگر در این دنیا نیست و حیاط خانه او را برگ‌های پاییزی پر کرده است.

۲-۴-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

در این داستان با اوج تکاپو و تلاش یک مادر منتظر برای کسب خبری از جگرگوشه‌اش مواجه می‌شویم و باز هم فضای تلخ انتظاری جانسوز را در کلبه زنی می‌بینیم که برای به دست آوردن خبری از فرزند دلبندهش، همه جا را جستجو می‌کند. «در یک اول صبح تازه، با یک فکر ناگهانی تصمیم عجیب و غریبی گرفت. آن وقت به همه نمایندگان مجلس، به همه کابینه دولت، به هر آدمی که فکر می‌کرد، مهم است، نامه نوشت. برای هر کدام، عکسی از حییب فرستاد. برای نماینده یزد، تصویر پنج سالگی حییب، با دهنی پر از قطاب...» (یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۶۵).

۲-۴-۲- داستان «پرسیاوشان»، از حسین لعل بذری

(زنان سوگوار و صبور)

- چکیده داستان

داستان، از زبان شهیدی است که سال‌ها شاهد انتظار همسرش برای بازگشت او بوده و تمامی کارهای او را زیر نظر داشته است. حتی رفتار خانواده همسرش

را که سعی می‌کرده‌اند او را به نحوی به فراموش کردن او و ازدواج مجدد، ترغیب نمایند.

۲-۴-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

لحن شهید از همسرش گلایه آمیز است. او معتقد است که او خیلی زود او را به فراموشی سپرده و به تعبیر او دنبال بهانه‌ای برای آغاز زندگی جدید و فراموش کردن او است. به همین سبب، از روی رنجش با او حرف می‌زند و از بی وفایی او، گلایه دارد. «نترس، دیگر نترس، بعد از این به خواب و خیالت نمی‌آیم که این-طور پریشان شوی. دیگر مهم نیست که مرا به خاطر بیاوری یا نه. باید فکرش را می‌کردم. باید می‌فهمیدم که جایی کم می‌آوری. از همان اول، همان وقت که دستم بیرون از خاک ماند» (یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۷۴).

۲-۴-۳- داستان «ویریا»، از خسرو مؤمنه

(زنان سوگوار و صبور)

- چکیده داستان

«ارکواز»، نوجوانی دوازده ساله و در یک ایل، ساکن بیابان‌های اطراف کرمانشاه است. او پدرش را در جنگ از دست داده است و از اینکه دیگران مادرش را به ازدواج مجدد توصیه می‌کنند ناراحت است و می‌خواهد کاری را انجام دهد تا به مادرش ثابت کند برای خودش مرد شده است. برای پاسخ‌گویی به سؤال یک برنامه رادیویی، سراغ دو مرد که در همان نزدیکی مشغول خنثی سازی مین هستند، می‌رود و جواب مسابقه را با تلفن آنها بیان می‌کند. در هنگام بازگشت پایش به یکی از مین‌ها برخورد می‌کند و انفجار بزرگی روی می‌دهد. همه تصور می‌کنند که او شهید شده است؛ اما پس از ساعتی او را زنده پیدا می‌کنند. انفجار این مین، سبب شده بود که میدان وسیعی از مین‌ها، پاکسازی شود که در حالت معمولی حدود ۳ یا ۴ ماه به طول می‌انجامید. ارکواز با برگشتن خود، تصمیم می‌گیرد که بعد از این با زخم زبان‌هایش مادر داغدارش را دلگیر نکند.

۲-۴-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

در این داستان با چهره زنی مواجه می‌شویم که همسرش را در جبهه‌های نبرد، از دست داده و از طرفی، زخم زبان‌های فرزندش نیز مضاف بر دردهای

اوست. او در مقابل این رنج‌ها چاره‌ای جز صبر ندارد. به چه زبانی باید به اطرافیانش بگوید که بعد از شهادت همسر قهرمانش، هرگز نمی‌خواهد کسی را به جای او دوست بدارد و هم‌چنین نمی‌داند که چگونه باید به پسر نوجوانش که گاه و بی‌گاه، مادر را با حرف‌های نیشدارش آزرده می‌سازد، بفهماند که نباید به حرف‌های اطرافیان توجه کند. با این حال، او تمام این دردها را تحمل می‌کند و دم بر نمی‌آورد تا این که بالاخره، پسر نوجوانش، خود به این نتیجه می‌رسد که نباید دل مادر غم‌دیده‌اش را بیازارد.

«ارکواز ایستاد و سنگی برداشت و به طرف مادرش نشانه رفت و مادر روی زمین نشست. دو دستی خاک بر سرش می‌ریخت و شیون می‌کرد و با گریه‌ای بلند می‌نالید. می‌خوای بزنی دایه ات؟ خوب بیا بزن فرق سرم، بی‌پیر... ها وار، از دس تو...» (یوسف، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

۲-۴-۴- داستان «مادر درد»، از آزاده فخری

(زنان سوگوار و صبور)

- چکیده داستان

این داستان، تصویر صحنه‌های کوتاه از مراسم به خاک سپاری شهیدی است که از این دنیا فقط یک مادرتنها را دارد. مادری که سال‌ها برای بزرگ کردن او در خانه‌های دیگران رختشویی کرده است و حالا با دست‌های چاک چاک خود، فرزندش را درون قبر می‌گذارد. مادری که حتی چیزی در خانه ندارد که برای فرزند شهیدش حلوایی درست کند.

۲-۴-۴-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

در این داستان می‌توان یکی از قوی‌ترین تصویرهای رنج و مصیبت زنان و در کنار آن، صبر و مقاومت دلیرانه آنان را در عرصه‌های دفاع مقدس، مشاهده نمود. پیرزنی که از مال و دارایی دنیا حتی چیزی در خانه ندارد که برای فرزند شهیدش خیراتی درست کند؛ ناچار به زن همسایه که برای کمک به او آمده است می‌گوید:

«ما که چیزی در خانه نداریم مادر، شهید که حلوای نمی‌خواهد...» (یوسف ۱،

۲-۴-۵- داستان «روزهای انتظار»، از امین بی طرف

(زنان منتظر و چشم به راه)

- چکیده داستان

داستان، به شکل نامه است و حکایت از روزهای انتظار زنی دارد که از نخستین سال ازدواجش که مصادف با بیست و پنجمین سالروز تولد همسرش بوده، همچنان منتظر برگشتن اوست. روزها می‌گذرد و نامه‌هایی که او در تاریخ‌های مختلف به همسرش می‌نویسد و در دفتر خاطراتش نگاه می‌دارد، حکایت از گذشت زمان دارد و بالاخره در پنجاه و یکمین سالروز تولد همسرش، تصمیم می‌گیرد چمدانش را بردارد و عازم خاک شلمچه شود و هفت سین خود را جایی پهن کند که شاید همسرش، آخرین لحظات زندگی را در آنجا سپری کرده است.

۲-۴-۵-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

تصویر زنان منتظر، تقریباً وسیع‌ترین تصویر از نقش زنان در ادبیات داستانی دفاع مقدس است. زنانی که سال‌ها در انتظار همسر یا فرزند خویش، چشم به راه دوختند و شاید بسیاری از آنها نیز در این چشم‌انتظاری عمرشان را به آخر رساندند. «پرده‌ها را باز کردم و پرده‌های جدید آویزان کرده‌ام. مادر نگاهم می‌کند و چشم‌هایم پر از اشک می‌شود. نمی‌خواهم کسی دلش برایم بسوزد. انتظار، مرا پیر نمی‌کند» (یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۱۹۷)

۲-۴-۶- داستان «خطاب به تاریکی»، از شاهرخ گیو

(زنان منتظر و چشم به راه)

منیر، زن جوانی است که با پارچه نظربندی، همسرش را برای رفتن به جبهه، بدرقه کرده است و اینک بعد از سال‌ها انتظار و دوری، جنازه‌ای را به او نشان داده‌اند که قابل شناسایی نیست و نامه‌ای را از جیب او در آورده و گفته‌اند که نامه همسرش به اوست؛ اما منیر نمی‌خواهد این را بپذیرد. او عقیده دارد که این دست خط همسرش نیست و سعی می‌کند پدر و خواهرش را قانع کند. او برای اثبات این مطلب در تلاش است تا هر طور شده، خبری از همسرش به دست بیاورد.

۲-۴-۶-۱- جلوه های مقاومت زنان در داستان

چهره منیر در این داستان، تجسم زنی خسته از رنج و مشقت زندگی است که انتظار همسرش او را ناتوان کرده و همچنین بار زندگی بردوش سنگینی می کند؛ اما با این حال، حتی یک لحظه هم دست از جستجو و تلاش بر نمی دارد. «پاهایش سنگین شده بود، هر وقت به ستاد جستجو می آمد و بدون هیچ خبر تازه ای برمی گشت همین طور سنگین می شد. علی در آغوشش سنگین تر می شد و کیسه سنگین برنج که علی باید آنجا بود تا کمکش کند و به خانه برساند» (یوسف، ۱، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

۲-۴-۷- داستان «بی تو»، از نفیسه کاظمی

(زنان پرستار جانبازان)

- چکیده داستان

ابوالفضل، یکی از مجروحین جنگ است که ترکش به سرش اصابت کرده و دچار موج انفجار گردیده است. دختر بزرگش طاهره با پسرعمویش نامزد است و همسر او در خانه از او پرستاری می کند. او که بر اثر موج انفجار، گاه و بی گاه دچار حمله عصبی شده اطرافیانش از جمله همسرش را به باد کتک می گیرد و یا با حرکات غیر عادی و کتک کاری های غیر ارادی موجب سلب آسایش دیگران می شود. او دیگر از این زندگی غیر ارادی که برای او چیزی جز عذاب ندارد به جان آمده است؛ اما همسر صبور و پایدارش، همچنان عاشق اوست. او حتی در پشت در اتاق عمل، بی صبرانه انتظار او را می کشد و در آن لحظه های سخت آرزو می کند اگر همسرش از اتاق بیرون نیاید، او هم دیگر زنده نباشد.

۲-۴-۷-۱- جلوه های مقاومت زنان در داستان

زندگی با یک جانباز، عشق ویژه ای را می طلبد که شاید در وجود هر زنی نتوان نمونه آن را پیدا کرد؛ مگر آنکه عشقی الهی با وجودش عجین گشته باشد. او حتی از نگاههای ترحم آمیز دیگران نیز، کوچکترین تردیدی به دلش راه نمی دهد. «عفت خانم گفت: زهرا جون خدا به دادت برسه!

دستهایم را از نگاهشان دزدیدم، وقتی که رفتند، دوباره خانه ساکت شد. باز من بودم و تو و اتاقی که هیچ قاب عکسی روی دیوارهایش نبود» (یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۱۶۴).

۲-۴-۸- داستان «هانیه»، از مهدی نورمحمدزاده

(زنان پرستار جانبازان)

- چکیده داستان

هانیه و حبیب زوج جوانی هستند که با عشق زندگی مشترکشان را آغاز می‌کنند. حبیب به جبهه می‌رود و ترکش به کمرش اصابت کرده و قطع نخاع می‌شود. او برای اینکه همسرش را یک عمر اسیر خود نکند به دروغ به او می‌گوید: توانایی بچه دار شدن را ندارد؛ اما هانیه باز هم نسبت به او وفادار می‌ماند و آرزوی مادر شدن خود را به خاطر حبیب، سرکوب می‌سازد و بالاخره، همسر یکی از دوستان حبیب، واقعیت را به هانیه می‌گوید. آنها برای بچه دار شدن به بیمارستان می‌روند و هانیه، سرانجام به آرزوی خود می‌رسد.

۲-۴-۸-۱- جلوه‌های مقاومت زنان در داستان

در این داستان نیز با نمونه‌ای از زنان مقاوم و ایثارگر مواجه می‌شویم که به خاطر خدا و عشقی که نسبت به همسر جانبازش دارد؛ حتی حاضر است از آرزوی مادر بودن خود برای همیشه صرف نظر کند. نمونه چنین زنانی در جامعه ما بسیارند و شاید هانیه، فقط مشتی است نمونه خروار.

«اگر محیط به آرمان طلبی شخص میدان بدهد و بر ارزش های اخلاقی او ارج بگذارد، فرد آرمان خواه و از خود گذشته خواهد شد» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۷۰۷).

۲-۴-۹- داستان «چشم شیشه‌ای بابا»، از گیتی رجب زاده

(زنان پرستار جانبازان)

- چکیده داستان

پدر در جنگ چشم خود را از دست داده و چشم مصنوعی دارد و کودکش با کنجکاوی می‌خواهد از پدر پرسد که آیا چشم او برای همیشه این گونه خواهد

بود؟ و تلاش مادری که حتی نمی‌خواهد کودک با پرسیدن این سؤال کودکانه، باعث رنجش قلب همسرش شود.

۲-۴-۹-۱- جلوه های مقاومت زنان در داستان

شاید این پرسش کودکانه، هرگز دل پدری را غصه دار نکند؛ اما تلاش مادر برای دلگرمی پدر، آنچنان از روی دقت و وسواس صورت می‌گیرد که عشق واقعی یک زن وفادار مسلمان را نسبت به همسرش می‌رساند. او تلاش می‌کند تا کودکش، حتی این سؤال کودکانه را هم که از روی کنجکاوی به ذهنش راه پیدا کرده‌است؛ بر زبان جاری نسازد تا مبادا اندکی غم در وجود همسر فداکارش رخنه کند و او را مکدر سازد.

«نزدیکم آمد. شاپرک کف دستم بود. بالش سوخته بود. دستم را کشیدم روی بال مخملی و کوچکش، گفتم: «بابا، بالش دیگه خوب نمی‌شه؟ بابا برگشت و به مامان نگاه کرد که لب‌هایش را می‌جوید» (یوسف ۲، ۱۳۸۶: ۲۳۱).

۳- نتیجه گیری

جنگ تحمیلی عراق در کشور ما بر همه ابعاد زندگی مردم از جمله بر ادبیات آنها، تأثیر بسزایی بر جای نهاد. ادبیات داستانی، به منزله یک تاریخ از قهرمانی‌های ملت مبارز ایران است که در آن به خصوص در داستان‌های کوتاه، می‌توان روایت دقیق شهادت و استقامت ملتی بی‌باک و فداکار را به تصویر کشید. بهترین جلوه‌های مقاومت را می‌توان در متن داستان‌های کوتاه دفاع مقدس مشاهده نمود.

در طول دوران دفاع مقدس و در حوادث و رویدادهای افتخارآمیز این دوران هشت ساله و به یاد ماندنی، زنان نیز همانند مردان، حماسه‌آفرین صحنه‌های بکر نبرد و مقاومت بوده‌اند. زیباترین جلوه‌های این مقاومت پرشور را همچنین می‌توان در صحنه‌های داستان‌های کوتاه دفاع مقدس مشاهده نمود.

دو مجموعه داستانی یوسف، شامل داستان‌های منتخب دو جشنواره داستانی دفاع مقدس است. داستان‌های کوتاه این دو مجموعه، ثبت لحظه‌ها و اتفاقات کوتاهی از حماسه جاودانه دفاع مقدس می‌باشد. زنان در این داستان‌ها، بهترین

جلوه‌های صبر و مقاومت بوده‌اند. آنها چه در میدان نبرد و چه در پشت صحنه‌های جنگ، بهترین شیوه‌های حماسه و مقاومت را در این داستان‌ها به تصویر کشیده‌اند. زنان در این داستان‌ها، گاه مستقیماً رویاروی دشمن ایستاده و یا قربانی جنگ شهرها شده‌اند، گاهی یار و مددکار جانبازان جنگ بوده و یا در لباس امدادگر به یاری رزمندگان دلاور شتافته‌اند. برخی از آنها نیز طعم تلخ اسارت را چشیده و یا در سوگ و هجران عزیزانشان، اسطوره صبر و مقاومت بوده‌اند.

به طور کلی، تصویر مقاومت زنان را در دو مجموعه داستانی یوسف (۱) و (۲) با توجه به دو دوره ذکر شده، می‌توان به صورت زیر طبقه بندی نمود:

۱-۵-۱ داستان‌هایی که وقایع زمان جنگ را در بر می‌گیرند

۱-۱-۵-۱ زنان درگیر جنگ شهرها (شامل ۴ داستان).

۲-۵-۲ داستان‌هایی که زمان وقوع‌شان همزمان با جنگ و دوران پس از جنگ است.

۱-۲-۵-۲ زنان اسیر (شامل ۲ داستان).

۲-۲-۵-۲ زنان معلول و جانباز که ۲ داستان را در بر می‌گیرد.

۳-۲-۵-۲ زنان امدادگر (شامل دو داستان).

۳-۵-۳ داستان‌هایی که وقایع پس از جنگ را در بر می‌گیرند.

۱-۳-۵-۳ زنان سوگوار و صبور (شامل ۴ داستان).

۲-۳-۵-۳ زنان منتظر و چشم به راه (شامل ۲ داستان).

۳-۳-۵-۳ زنان پرستار جانبازان (شامل ۳ داستان).

از بین ۱۹ داستان منتخب از این مجموعه که مقاومت زنان در دفاع مقدس را به تصویر کشیده است، ۴ داستان مربوط به وقایع زمان جنگ، ۹ داستان مربوط به وقایع و رویدادهای پس از جنگ و ۶ داستان دیگر هم وقایع زمان جنگ و پس از آن را شامل می‌شود.

در پایان می‌توان گفت: یکی از زمینه‌های حضور گسترده زنان در عرصه‌های اجتماعی و جریان‌های انقلاب، مسئله مشارکت آنان در تحولات جامعه در دوران دفاع مقدس است. بی‌گمان، این از افتخارات انقلاب اسلامی است که روح شجاعت و بی‌باکی و دلاوری زینب‌گونه را در کالبد جامعه زنان ایرانی دمیده است.

فهرست منابع

۱. اکبری شلدره‌ای، فریدون. (۱۳۸۲)، **درآمدی بر ادبیات داستانی**، ج ۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
۲. امیری خراسانی، احمد. (۱۳۸۴)، **به کوشش، نامه پایداری**، مجموعه مقالات، محمدرضا عمرانپور، ج ۱، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، تهران.
۳. زواریان، زهرا. (۱۳۷۰)، **تصویر زن در ده سال داستان نویسی انقلاب اسلامی**، حوزه هنری، تهران.
۴. سرشار، محمدرضا. (۱۳۷۵)، **منظری از ادبیات داستانی پس از انقلاب**، ج ۱، انتشارات پیام آزادی، تهران.
۵. فردی، امیرحسین. (۱۳۸۵)، **یوسف ۱**، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، نشریه صریح، تهران.
۶. فردی، امیرحسین. (۱۳۸۶)، **یوسف ۲**، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، نشریه صریح، تهران.
۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱)، **پیرامون انقلاب اسلامی**، ج ۸، انتشارات صدرا، تهران.
۸. میرصادقی، جمال. (۱۳۷۷)، **واژه‌نامه هنر داستان نویسی**، ج ۱، مهرناز، تهران.
۹. میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷)، **صدسال داستان نویسی ایران**، ج ۱ و ۲، نشر چشمه، تهران.
۱۰. هاشمی گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۳۸۶)، **شاخص‌های فرهنگ بسیجی**، بنیاد حفظ ارزش‌های دفاع مقدس، تهران.

منابع الکترونیکی

۱. صادقی، میترا. **زنان و داستان‌های جنگ**، ۱۳۸۵
<http://mitrasadeghi.blogfa.com-pos>
۲. مرادی، غلامرضا. **تأثیر انقلاب اسلامی و جنگ بر ادبیات داستانی**، ۱۳۷۷.
<http://www./hawezeh/magazines/mart, aspx magaxine numbered = 438 lid>
۳. محمودی، اکبر. **نقش زنان در دفاع مقدس**، ۱۳۸۸.
<http://www.navideshahed.com / fa/index. px p.2 page = defaultin8 = 35242>